

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و نهم 1400/02/27

موضوع: اجتهاد و تقلید - مروری بر بعضی مباحث امسال

اللهم صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ وعجل فرجهم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما
على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

با سلام خالصانه خدمت همه عزیزان و بزرگوران و آرزوی قبولی همه اعمال و دعاها و اجابت همه دعاها و بر
آورده شدن همه حاجات عزیزان ان شاء الله! ما در خدمت دوستان هستیم اگر سوالی است مطرح کنند و
گرنه بحث را ان شاء الله شروع کنیم.

پرسش:

فرق توحید وهابیت با توحید اهل سنت در چیست؟

پاسخ:

توحید وهابیت با توحید اهل سنت فرقی خیلی زیاد است؛ یعنی در یک جمله ما بخواهیم بگوییم آنها
(نستجیر بالله) قائل به جسمانیت خدا هستند و آیاتی مثل ید الله، وجه الله و امثال این را حمل بر ظاهرش
میکنند و میگویند مراد همین دست و صورت است!

میگویند ما نمی دانیم دست و صورت خدا چطوری است! ولی دستی دارد! صورتی دارد! ما و عده‌ی زیادی از
اهل سنت مخصوصا معتزله قائل به تأویل هستیم که مراد از ید الله؛ یعنی قدرت الهی، وجه الله؛ یعنی مظهر
ظهور خداوند تبارک و تعالی.

لذا این که می‌گویند یهودیان و مسیحیان قائل به جسمانیت هستند اصلاً این جسمانیت به کتب اهل سنت از طریق یهودی‌ها و مسیحی‌ها وارد شده است. عمده مسائل توسط «کعب الاحبار یهودی» و «تمیم داری مسیحی» وارد کتاب‌های اهل سنت حتی وارد «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» شده است. روی این جهت است که ما باید یک مقداری در این زمینه دقت کنیم.

در رابطه با توحید مقارن دوستان اگر سایت ولی عصر را ببینید ما در این موضوع زیاد بحث داشته ایم. یک فایل مفصلی هم همراه با تصویر داریم. قبلاً ما در درس فقه مقارن مان تفاوت میان توحید وهابیت و توحید شیعه را مطرح کردیم، دوستان به آن‌جا مراجعه کنند.

الان حضور ذهن ندارم که در موضوع توحید مقارن کسی کتاب نوشته و یا ننوشته. البته اگر دوستان مراجعه کنند من گمان می‌کنم ما در کتاب «قصه الحوار الهادی» که مناظره و مکاتبه با بزرگان «عربستان سعودی» مخصوصاً «پرفسور غامدی» بود، در آن‌جا ما در رابطه با توحید شیعه و توحید اهل سنت و وهابیت مفصل بحث کردیم.

پرسش:

عزیزی پرسیده از ما سوال کردند آیا تأویل جسمانیت که خدا دست دارد و ما نمی‌دانیم چطوری است، این به معنای محدودیت خدا است، چون دست و جسمانیت را قائل نیستیم.

پاسخ:

نه، این‌ها کلاً معتقد هستند که اصلاً خدای عالم روی عرش نشسته، و وقتی که خدا روی عرش می‌نشیند (نستجیر بالله) عرش به صدا در می‌آید. مثل بچه شتری که اولین بار سوار می‌شوند.

«عن عمر رضي الله عنه: أن امرأة أتت النبي صلي الله عليه و سلم فقالت: أدع الله أن يدخلني الجنة، فعظم الرب تبارك و تعالي و قال: إن كرسية وسع السماوات و الأرض و إن له أطيطا كأطيط الرجل الجديد، إذا ركب من ثقله»

عمر بن خطاب نقل می کند: زنی آمد نزد نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) گفت: دعا کن که خداوند مرا وارد بهشت گرداند. پیغمبر بعد از حمد و ثنای الهی گفت: عرش خداوند به وسعت آسمانها و زمین است و وقتی خداوند سوار بر عرش می شود، عرش خداوند مانند يك شتر جوان و نوپایی است که وقتی تازه می خواهند بر آن سوار شوند، از سنگینی خداوند ناله می کند.

تفسیر طبری، ج3، ص10؛ دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1405

اینها معتقدند ثلث از شب گذشته خداوند از آنجا پا می شود پایین و به آسمان دنیا می آید و صدا می کند:

هل من تائب؟! هل من مستغفر!؟

آیا توبه کننده ای هست تا او را ببخشم؟! آیا استغفار کننده ای هست!؟

منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة، علامه حلی، ص 39؛ تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مؤسسه عاشوراء للتحقیقات و البحوث الإسلامية

از نظر اینها خدا سوار الاغ می شود!

«إنه ينزل بذاته و يتردد على حمار»

خدا از آسمان به زمین می آید و سوار یک الاغ می شود.

تبيين كذب المفتري، ابن عساکر، ج1، ص311؛ دار النشر: دار الكتاب العربي - بیروت - 1404، الطبعة: الثالثة

دارند که در «منا» ما دیدیم خدا سوار بر شتر بود و در آنجا برای رمی جمرات آمده بود!

«عن أبي رزين عن النبي قال رأيت ربي بمنى عند النفر على جمل أورق عليه جبة»

أبی رزین می گوید: پیامبر فرمود: من خدای عالم را در منی دیدم، آن زمانی که از طرف منی به طرف مکه

کوچ می کردند که روی شتری با رنگ های سیاه و سفید بود! و بر دوش خداوند، یک پیراهن بلندی بود!

سير اعلام النبلاء ذهبی، ج 18، باب أحمد بن محمد بن عبدوس الزعفرانی، ص 16؛ دارالنشر: مؤسسة الرسالة
- بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط محمد نعیم العرقسوسی

لسان المیزان عسقلانی، جلد 2، باب من اسمه حسن، صفحه 238؛ دار النشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات -
بیروت - 1406 - 1986، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعرف النظامية - الهند

همه این‌ها نشانه‌ی این است که می‌گویند خدا دست دارد؛ یعنی (نستجیر بالله) هم جسمانیت خدا و هم
نیاز خدا به دست را قائل هستند. اگر ما این‌طوری بخواهیم تصور کنیم همه چیز به هم می‌ریزد. یعنی آن
کمال مطلق بودن حق کاملاً به هم می‌ریزد.

کلاً در بحث رد جسمانیت حق، از ائمه (علیهم السلام) روایات زیادی ما داریم که هرکس معتقد به جسمانیت
خدا باشد «فهو مشرک، کافر، خارج عن الدین»؛ خیلی ما روایات در مذمت جسمانیت خدای عالم داریم.

قرآن هم خیلی به صراحت دارد:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

هیچ چیز همانند او نیست!

سوره شوری (42): آیه 11

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است!

سوره اخلاص (112) آیه 4

این دیگر خیلی واضح و روشن است که مثل و همتایی ندارد. اگر بنا باشد دست داشته باشد؛ پس او هم مثل ما است، حالا این که دستش چطوری است ما نمی‌دانیم این را نمی‌شود توجیه کرد، این دیگر تمسخر خداست!

آغاز بحث...

ما بحثی را در رابطه به ولایت فقیه شروع کردیم، که آیا فقهی که می‌خواهد حکومت تشکیل بدهد، این تشکیل حکومت فقیه، عقلی است یا شرعی است؟ و این ولایت فقیه با بیعت مردم و قبول مردم مشروعیت پیدا می‌کند یا نه ولایت فقیه یک ولایت مشروعی برگرفته از ولایت معصومین و نبی مکرم و خدای عالم است.

فقط آن چه که مهم است تحقق این ولایت که خدای عالم به امام، پیغمبر و فقیه داده است با قبول مردم است. امیر المؤمنین (سلام الله علیه) امام است و حق تشکیل حکومت هم دارد، مردم بخواهند یا نخواهند. ولی اگر بخواهد این در خارج تحقق پیدا نکند، یکی از شرایطش قبول مردم است:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ، أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَرِ ظَالِمٍ
وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»

کتاب: نهج البلاغه؛ نویسنده: خطب الإمام علي (ع)، (وفات: 40)، تحقیق: شرح: الشیخ محمد عبده، ناشر: دار الذخائر - قم - ایران 1412 - 1370 ش، ج 1، ص 31

این بوده. ما در این جا چند تا بحث داشتیم، یک بحثی را که ما داشتیم و خیلی مفصل صحبت کردیم، که آیا سنت پیغمبر از دیدگاه قرآن مشروعیت دارد و یا مشروعیت ندارد؟ این بحث را ما مفصل بحث کردیم و در برابر بعضی از کسانی مانند «درایتی و ...» که معتقدند سنت به هیچ وجه مشروع نیست ما باید هر چه است از قرآن بگیریم.

قرآنیون ما مثل «طباطبایی» و افرادی در «الازهر مصر» و... افرادی هم در خود «عربستان» بودند که اینها معتقدند که ما نمی‌توانیم به سنت عمل کنیم؛ چون سنت غالباً با روایات آحاد است و این جز ظن، چیز دیگری ندارد، قرآن هم می‌گوید:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

(در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)!

سوره بونس (10): آیه 36

سپس در رابطه با حکومت سیاسی نبی مکرم مفصل بحث کردیم، شاید بیست تا بیست و پنج جلسه شد که حکومت سیاسی رسول اکرم را از قرآن و تعیین امرا و تشکیل جنگ و اجرای حدود، انتخاب نمایندگان و ولات برای مناطق اینها همه دلیل بر این است که نبی مکرم حق تشکیل حکومت را داشتند.

تعیین حاکم، ولی و افرادی برای جمع آوری زکوات و اجرای حدود و... این هم چیزی نبود که از مردم گرفته باشد، اینها همه بر گرفته از خدای عالم است.

در رابطه با خود نبی مکرم (صلی الله علیه واله وسلم) و ائمه (علیهم السلام)، که تشکیل حکومت سیاسی‌شان که آیا مردمی بوده و یا الهی بوده است؟ ما آیه شریفه‌ی:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است!

سوره احزاب (33): آیه 6

را مطرح کردیم که خیلی واضح و روشن است. من فقط یک خلاصه‌ای از این بحث را اشاره کنم. قبلاً ما مفصل اینها را بحث کردیم.

هم اهل سنت و هم شيعة در ذيل اين آيه شريفه، آيه 6 سوره احزاب: **(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)**؛
بحث کرده اند. «زمخشری» از علمای بزرگ اهل سنت است می گوید:

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا (مِنْ أَنفُسِهِمْ) وَلِهَذَا أُطْلِقَ وَلَمْ يَقِيدَ»

...در این جا مطلق آمده و مقید هم نیست

الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل؛ اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر
الزمخشري الخوارزمي الوفاة: 538، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق
المهدي، ج3، ص 531

«نسی ابو البركات» ایشان هم همین طور:

«(النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) أي أحق بهم في كل شيء من أمور الدين والدنيا»

تفسير النسي؛ اسم المؤلف: النسي الوفاة: 710، دار النشر: ج 3 ص 297

«شوکانی» هم به همین شکل در «فتح القدير» جلد 4 صفحه 261 می گوید:

«(النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) أي هو أحق بهم في كل أمور الدين والدنيا»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد
الشوكاني الوفاة: 1250، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج4، ص 261

«آلوسی» می گوید:

«وأطلقت الأولوية»

در این جا:

(النبي أولى بالمؤمنين)

قيد نزده بالمؤمنين در دنياشان، يا در دينشان، اين نشان می‌دهد كه اين ولايت في جميع الامور است.

«ليفيد الكلام أولويته عليه الصلاة والسلام في جميع الأمور»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 21،

ص 151

«ابو حيان اندلسی» همین‌طور «ابن قیم جوزیه» شاگرد «ابن تیمیه» همین‌تعبیر را دارد، حتی ایشان به

صراحت در «رساله التبوكيه» می‌گوید:

«من لم يكن الرسول اولى به من نفسه فليس من المؤمنين»

اصلا کسی پیغمبر را نسبت به امور دینی یا دنیویش اولویت قائل نشود مسلمان نیست.

الرسالة التبوكية زاد المهاجر إلى ربه؛ اسم المؤلف: محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله الوفاة:

751، دار النشر: مكتبة المدني - جدة، تحقيق: د. محمد جميل غازي، ج 1، 29

«ابن جوزی» هم در ذیل حدیث غدیر ایشان به صراحت می‌گوید:

«من كنت مولاة فعلى مولاة»

لفظ مولاة نشان می‌دهد كه:

«هذا نص صريح في اثبات إمامته وقبول طاعته»

تذكرة الخواص؛ نویسنده: سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي

(متوفای 654هـ)، ناشر: مؤسسة أهل البيت - بيروت، 1401هـ - 1981م، ص 31

این خلاصه‌ی از حرف‌های اهل سنت بود. از علمای شیعه مرحوم «سید مرتضی» می‌گوید:

«أراد تعالى أنه أحق بتدبيرهم وتصريفهم»

می‌خواهد تدبیر امور مردم را به عهده بگیرد، و حکومت اسلامی و مردمی را بچرخاند، همین آیه دلالت می‌کند.

«إنما أراد تعالی أنه أحق بتدبيرهم وتصريفهم وأن طاعته عليهم واجبة»

رسائل الشریف المرتضی؛ الشریف المرتضی (فات : 436)، تحقیق: تقدیم : السید أحمد الحسینی /

إعداد: السید مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الکریم - قم 1405، ج 3، ص 253

مرحوم «شیخ طوسی» هم در کتاب «الاقتصاد» می‌گوید:

«أولى بتدبير الأمة...»

دارد:

«المراد به ومعناه أولى بتدبيرهم وفرض طاعتهم»

الاقتصاد؛ الشیخ الطوسي (وفات 460)، ناشر: منشورات مكتبة جامع چهلستون - طهران، مطبعة

الخیام - قم، ص 218

مرحوم «طبرسی» هم دارد:

«(التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا»

تفسیر جوامع الجامع؛ نویسنده : الشیخ الطبرسي (وفات : 548)، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامي،

ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج3، ص 49

«ابن ادريس رضوان الله تعالى عليه» نوه دختری «شیخ طوسی» ایشان هم دارد:

«بمعنى أحق بتدبيرهم»

المنتخب من تفسير القرآن والنكت المستخرجة من كتاب التبيان (موسوعة ابن إدريس الحلي)؛
الحلي، ابن إدريس (متوفاي 598ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، إشراف: السيد محمود المرعشي،
ناشر : مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ج2، ص192

مرحوم ملا «فتح الله كاشاني» دارد:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (في كلّ شيء من أمور الدين والدنيا»

زبدة التفاسير؛ تأليف فتح الله بن شكر الله الكاشاني الشريف، تحقيق مؤسسة المعارف الإسلامية -
ويرايش 2] . - ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية ، 1423 ق = 1381، ج5، ص338

«فيض كاشاني» دارد:

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم يعني أولى بهم في الأمور كلها»

التفسير الصافي؛ الفيض الكاشاني، محمد محسن (المتوفى 1091ق)، تحقيق: صححه وقدم له وعلق
عليه العلامة الشيخ حسين الأعلمي، چاپ : الثانية، ناشر : مكتبة الصدر - طهران، چاپخانه : مؤسسة
الهادي - قم المقدسة، سال چاپ : رمضان 1416 - 1374 ش، ج4، ص164

«مشهدى» رضوان الله تعالى عليه مى گوید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ): في الأمور كلّها»

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي (وفات : 1125)،
تحقيق: حسين درگاهي، ناشر: مؤسسة الطبع والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، ج 10، ص 319

مرحوم «علامه طباطبائي» دارد:

«له الولاية على الامة في جميع شئونهم... وطاعة رسوله فيما يأمر به وينهى بالولاية المجعولة له من

عند الله»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة
المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص309

باز دارد:

«والتصرف في شأن من شؤون الناس بالولاية التي جعل الله تعالى له»

تصاویر همه این مدارک موجود است. باز مرحوم «طبرسی» همین تعبیر را دارد، «علامه حلی» می‌گوید:

«ولأن للإمام منزلة النبي صلى الله عليه وآله في الولاية»

تذكرة الفقهاء (ط. ج)؛ العلامة الحلي (وفات: 726)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث،

ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم 1414، ج 2 ص 40

مرحوم «مجلسی» دارد:

«فالإمام أولى بالمؤمنين من أنفسهم»

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی،

محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی

کوشانبور، ج1، ص436

مرحوم «محمد تقی مجلسی» باز دارد:

«و أما الولاء بالإمامة فيمكن إثباته من قوله تعالى (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)»

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی،

محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی

کوشانبور، ج11، ص214

باز مرحوم «مجلسی» دارد:

«يجب تفدية العالمين نفوسهم من الإمام»

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسي، محمدتقي بن مقصود على،
محقق/ مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاړدی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگي اسلامي
كوشانبور، ج13، ص243

مرحوم آقاي «خوئي» دارد:

«لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

مصباح الفقاهة؛ نويسنده: السيد الخوئي (وفات : 1413)، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني
چاپخانه: العلمية - قم، ناشر: مكتبة الداوري - قم، ج3، ص280

«النبی أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإن الظاهر من الأولوية الأولوية في التصرف»

مصباح الفقاهة؛ نويسنده: السيد الخوئي (وفات : 1413)، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني
چاپخانه: العلمية - قم، ناشر: مكتبة الداوري - قم، ج3، ص284

«امام رضوان الله تعالى عليه» می گوید:

«فهم من قبل الله ملاك التصرف في كل شيء»

كتاب البيع؛ السيد الخميني (وفات : 1410)، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، تهران:
1421، ج3، ص21

بعد مرحوم «بحرانی» اصلا مسئله اولی را به معنای تدبیر در امور می داند. مرحوم «کاشف الغطاء» می گوید:

«ولاية التصرف والأمر والنهي»

كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط. ج)؛ الشيخ جعفر كاشف الغطاء (وفات : 1228)،
تحقيق : مكتب الإعلام الإسلامي - فرع خراسان - المحققون: عباس التبريزيان ، محمد رضا الذاکري

(طاهريان) و عبد الحليم الحلي، ناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي (مركز النشر التابع لمكتب

الإعلام الإسلامي)، 1422، ج 1، ص 84

همچنين مرحوم «كاشف الغطاء» مي گوید:

«النبی له بامرة المؤمنین»

در نص غدیر: « بامرة المؤمنین» بوده است.

«صاحب جواهر» مي گوید:

«أولى بالمؤمنين من أنفسهم أو قائم مقامه في ذلك»

جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ المؤلف: النجفي، الشيخ محمد حسن (المتوفى 1266هـ)، تحقيق

وتعليق وتصحيح: محمود القوجاني، ناشر: دار الكتب الاسلامية تهران، الطبعة: السادسة، 1363ش. ج 12،

ص 21

بحث غدیر را مطرح می کند. مرحوم «فقيه همدانی» دارد:

«امام الأصل أولى بالولي والمولى عليه»

مصباح الفقيه (ط. ق)؛ آقا رضا الهمداني (وفات : 1322)، ناشر : انتشارات مكتبة النجاح - طهران،

ج 2 ق 2، ص 495

مرحوم «سيد حكيم» دارد:

«ثبوت الولاية للنبي (صلى الله عليه واله وسلم) والإمام على النفوس»

نهج الفقاهة؛ السيد محسن الحكيم (وفات : 1390)، ناشر : انتشارات 22 بهمن قم، ص 298

اینها همه فرمایشاتی است که از این بزرگان ما داریم امام و پیغمبر (صلى الله عليه واله وسلم) اینها ولایت

تامة بر جميع امور دينی و دنيایی مردم دارند. بعد از ادلهی که برای اثبات ولی فقيه هم می آوریم:

«فقد جعلته حاکما»

یا :

«الراد عليهم كالراد علينا»

«فَلِغَوَامٍ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131

و دیگر روایاتی که ما در این زمینه در رابطه با مشروعیت ولایت فقیه داریم، اینها تقریباً همه از همین مسیر رد می‌شوند.

ان شاء الله یک بحثی هم خواهیم داشت که آیا ولایت فقیه، ولایت مطلقه است یا ولایت مقیده است؟ و اگر مطلقه است ولایت فقیه با ولایت امام چه تفاوتی دارد؟ آیا فقیه هم همانند امام ولایت تکوینی دارد یا نه ولایت او فقط منحصر به عالم تشریح است؟

اینها بحث‌هایی است که در آینده بحث داریم، بعید می‌دانم که امسال تحصیلی ما برسیم، ان شاء الله سال تحصیلی آینده خیلی مفصل در رابطه با شئون ولایت فقیه که بر گرفته از ولایت ائمه و ولایت نبی است بحث خواهیم کرد.

بعضی از افراد مثل آقای «عابدینی» و برخی دیگر اصرار دارند که ائمه (علیهم السلام) ولی منصوب از طرف خدای عالم نبودند! پیغمبر ولایتی در مسائل سیاسی نداشت، مردم آمدند در عقبه اولی و ثانیه با ایشان بیعت کردند، بر مبنای بیعت مردم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و واله و سلم) مجاز شد که برای مردم حکومت تشکیل بدهد! اگر این بیعت مردم نبود، پیغمبر چنین اقدامی نمی‌کرد!

قبلاً ما عرض کردیم این با آیات منافات دارد و هیچ دلیلی هم ما نداریم. ان شاء الله بحثی که این آقایان مطرح می‌کنند که پیغمبر با مردم مشورت می‌کرد و چنین و چنان بود این دلیل بر این است که مشروعیت

پیغمبر از بیعت مردم گرفته شده، در رابطه با این بحث شورا که بعضی از اهل سنت هم برای خلافت خلفاء هم به همین آیه‌ی:

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کارها، با آنان مشورت کن!

سوره آل عمران (3): آیه 159

(وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ)

و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست

سوره شوری (42): آیه 38

استدلال می‌کنند، آن را هم ان شاء الله در سه چهار جلسه در رابطه اصلا با خود آیات مربوط به شورا بحث می‌کنیم، و این که پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) با مردم چند مورد مشورت کرده و این مشورت‌ها به چه معنا بوده است. و آیا با مردم مشورت کرده به درخواست مردم و با مشورت مردم هم احترام گذاشته یانه:

(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن!

سوره آل عمران (3): آیه 159

شده است؟ و مصداق اتم آن هم قضیه‌ی جنگ احد است که پیغمبر اکرم مشورت کرد که آیا ما در «مدینه» با این‌ها بجنگیم یا در خارج از «مدینه» بجنگیم؟

یک عده گفتند که در داخل «مدینه» باشیم که اگر این‌ها وارد «مدینه» شدند مردها در کوچه و بازار با این‌ها می‌جنگند و زن‌ها هم از پشت بام با سنگ و کلوخ و آتش این‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

بعضی‌ها گفتند نه خارج «مدینه» برویم و رسول اکرم تصمیم می‌گیرد که خارج «مدینه» برود، بعد آن‌ها که نظر داده بودند خارج «مدینه» بروند همه پشیمان شدند، گفتند یا رسول الله ما پشیمان شدیم اگر داخل «مدینه» باشد بهتر است.

رسول اکرم فرمود نه! من تصمیم گرفتم که خارج «مدینه» برویم وقتی من لباس جنگی به تن کردم دیگر این لباس جنگی را از تنم بیرون نمی‌آورم.

بینید این تقریباً یکی از مصادیق اتم مشورت رسول اکرم با مردم است که خود مردم بعد از مدتی پشیمان می‌شوند ولی به هیچ وجه پیامبر برای پشیمانی آن‌ها ارزشی قائل نیست ولذا وقتی که پیامبر به حرف این‌ها گوش نمی‌دهد، از این هزار نفر سیصد نفرشان به همراه «عبدالله بن ابی» از وسط مسیر به «مدینه» بر می‌گردند می‌گویند ما به جنگ نمی‌آییم. یک سوم مسلمان‌ها چون پیامبر به مشورت آن‌ها احترام نگذاشته در جنگ احد شرکت نمی‌کنند.

این‌ها که می‌گویند پیغمبر با مردم مشورت می‌کرد؛ پس مشروعیتش را از مردم گرفته یا تاریخ بلد نیستند، بی سوادند که غالباً هم این‌طوری است. یا عناد دارند و یا مشکل سیاسی است می‌خواهند ولایت فقیه را بزنند، مردانگی ندارند علناً بیایند در برابر ولی فقیه مقابله کنند می‌آیند ریشه را می‌زنند. یک عده‌شان هم از این قبیل هستند.

ما در رابطه با شورا قول می‌دهیم یک بحث خیلی خوب و زیبا و بکری ان شاء الله به حول و قوه الهی داشته باشیم.

ما در رابطه با «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» مفصل بحث کرده بودیم و روایتی در «کافی شریف» است، خیلی روایت زیبایی است در جلد اول صفحه 288 می‌گوید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

بعد می‌گوید سوال کردیم:

«فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ»

اصلا این آیه در رابطه با حکومت سیاسی وارد شده است. خیلی صریح است یعنی (النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)؛ در تشکیل حکومت در امارت و حاکمیت وارد شده است. بعد حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَزَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) مِنْ بَعْدِهِ فَتَحْنُ أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ وَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ»

بعد می‌گوید گفتم آیا فرزندان «جعفر» هم نصیبی دارند فرمود خیر، فرزندان «عباس» چطور؟ فرمود خیر. بعد تمام این‌ها را آوردم و گفتم فرزندان امام حسن چطور؟ بعد فرمود:

«وَ اللَّهُ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ مَا لِمُحَمَّدٍ فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرَنَا.»

هیچ یک از کسانی که منصوب به حضرت رسول اکرم است غیر از ما هیچ کدام حق امارت و تشکیل حکومت ندارند.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 288، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ عَلَى الْأَيْمَةِ ع وَاجِدًا فَوَاجِدًا، ح 2

البته در روایت بعد که بعدا به آن می‌پردازیم آمده است:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست

سوره مائده (5): آیه 55

«إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيُّ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ»

چه کسی؟

«اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ (عليهم السلام) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 288، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ
عَلَى الْأُمَّةِ ع وَاحِدًا فَوَاحِدًا، ح 3

بعد بحث صدقه دادن حضرت امیر را مطرح می‌کند که روایت خیلی مفصل و زیبا است دوستان مراجعه کنند.

در رابطه با آیه شریفه 55 سوره مائده که الان هم ما اشاره کردیم، این هم خیلی واضح و روشن است کلمه «ولی»، ولایت را اول برای خدای عالم اثبات کرده، ولایت خدا ولایت مقید نیست، ولایت مطلق است. فی کل شیء، هم فی الامور الشرعیه و هم فی الامور التکوینیة!

این که ما بگوییم «ولیکم الله» به معنای ناصر و غیره است، این بر خلاف اطلاق آیه است. مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» خیلی مفصل بحث کرده است.

«وجه الدلالة أنه قد ثبت أن الولي في الآية بمعنى الأولى والأحق وثبت أيضا أن المعنى بقوله " والذين آمنوا " أمير المؤمنين (عليه السلام) فإذا ثبت هذان الأصلان دل على إمامته»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى 460ق)، تحقيق وتصحيح:
أحمد حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1409 هـ. ج 3، ص 559

تا آخر فرمایش ایشان. مرحوم «طبرسی» هم در «مجمع البیان» همین تعبیر را با یک عبارت خلاصه تری دارد:

«بين تعالى من له الولاية على الخلق»

نه تنها بر انسان، ولایت بر جمیع خلایق دارد

«والقيام بأمرهم، وتجب طاعته عليهم»

بعد می آید می گوید:

«إنما وليكم الله ورسوله أي : الذي يتولى مصالحكم، ويتحقق تدبيركم هو الله تعالى، ورسوله يفعله

بأمر الله (والذين آمنوا)»

می گوید مراد از «الذين آمنوا» علی ابن ابی طالب است.

«ثبت النص عليه بالإمامة»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من

العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ -

1995م. ج3، ص263

بعد بحث «انما» را مطرح می کند، بعد هم کلمه ولی را در لغت را بررسی می کند که خوب است دوستان مطالعه کنند.

علامه «طباطبایی» هم در ذیل همین آیه می گوید:

«أن له صلى الله عليه وآله وسلم الولاية على الأمة في سوقهم إلى الله والحكم فيهم والقضاء عليهم في

جميع شؤونهم فله عليهم الإطاعة المطلقة»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج6، ص14

بعد می گوید ولایت پیغمبر بر می گردد به ولایت خدا و به ولایت تشریحیه و بعد هم که ولایت ائمه (علیهم السلام) است.

نکات زیبایی دارد که دوستان حتماً ملاحظه کنند بر این که کلمه ولی در این جا مفرد آمده و نسبت به الله و

پیغمبر و امیر المؤمنین به یک نوعی اطلاق شده است.

در ذیل آیه شریفه‌ی:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست

سوره مائده (5): آیه 55

یک بحثی است که آقای «عابدینی ضالّ و مضلّ» در این‌جا شروع به القاء شبهه کرده است. این را عزیزان خوب دقت کنند اولاً روایت را ملاحظه کنید، روایت صد در صد صحیح است.

روایت در کتاب «کافی» جلد 1 صفحه 288 الان ما هم اشاره داشتیم، روایت دو و سه را خواندیم و این روایت چهارم است خداوند عالم به پیغمبر ولایت علی را دستور داد و این آیه را نازل کرد:

«وَفَرَضَ وَلايَةَ اُولِي الْأَمْرِ فَلَمْ يَذُرُوا مَا هِيَ»

نمی‌دانستند که ولایت اولی الامر چطوری است.

«فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه واله وسلم) أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ»

به پیغمبر دستور داد که این ولایت را برای مردم تفسیر کند، همان‌طور که نماز را تفسیر کرده، زکات را تفسیر کرده، حج و صوم را تفسیر کرده است.

بعد پیغمبر فرمود: نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا چه است.

«فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ ضَرْبُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

وقتی که خدای عالم فرمود ولایت اولی الامر را برای مردم توضیح بده چطوری است، سینه پیغمبر به تنگ آمد

«وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ»

ترسید که مسلمان‌ها مرتد بشوند از دین بر گردند و پیغمبر را تکذیب کنند.

«فَصَاقُ صَدْرُهُ»

سینه نبی مکرم به تنگ آمد

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 289، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ

عَلَى الْأَيَّمَةِ (عليهم السلام) وَاحِدًا فَوَاحِدًا، ح 4

(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ)

ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

سوره حجر (15): آیه 97

بعد خدای عالم آیه 67 را نازل کرد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت

او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران

(لجوج) را هدایت نمی‌کند.

سوره مائده (5): آیه 67

در این‌جا این فرد ضالّ و مضلّ (احمد عابدینی) در کتاب «پرتو رحمانی» مطالب دارد. این روایت را مطرح

می‌کند و می‌گوید روایت صحیح است. دیگر اشکال سندی نمی‌تواند بگیرد؛ "ولی معلوم نیست که خود خدا

معرفی حضرت علی را واجب کرده یا نصب او را!" نیز می‌گوید:

"باز معلوم نیست چگونه ولایت را تفسیر کرده است، زیرا معرفی و یا نصب ولی غیر از تفسیر ولایت است، باز معلوم نیست چرا پیامبری که همه رنج‌ها را به خود خریده تا تک تک به او ایمان بیاورند، چرا در معرفی و یا نصب حضرت علی ترسان شده است، آیا ندای به ولایت از ندای به توحید سخت‌تر است؟"

بعد با کمال وقاحت و بی حیائی می‌گوید: " به نظر می‌رسد تفسیر ولایت همان همزیستی با دیگران، صلح بودن دین است که همه از آن گریزان بودند"

من نمی‌دانم این آقا عقلش را از دست داده، فهمش را از دست داده یا نمی‌دانم چه مشکلی دارد که می‌گوید: "ولایت یعنی همزیستی و صلح!"

می‌گوید: "ولایت همزیستی با دیگران و صلح است همه از آن گریزانند" چه کسی گفته که از همزیستی و صلح مردم گریزان هستند؟ تمام مردم عاشق صلح‌اند و عاشق همزیستی هستند.

یعنی می‌خواهد بگوید مردم در زمان پیغمبر همه دیوانه بودند، همه جنگ طلب بودند، اصلا به هیچ وجه صلح و همزیستی با دیگران نداشتند و گریزان بودند و پیغمبر هم می‌ترسید که به مردم بگوید آی مردم باهم در صلح و سازش باشید. و اگر چنین باشد مردم از دین‌شان بر می‌گردند.

این نشان می‌دهد که این آقا اصلا به طور کلی یا عقل ندارد، یا نه به قولی می‌خواهد یک حرفی بزند که مثلا بگوید من حرف جدیدی زده‌ام! باید به ایشان بگوییم دهنتم بشکند با این حرفی که داری می‌زنی!

الحمدلله دیگر بعد از آن مناظره ای که ما سال گذشته داشتیم ایشان منزوی شده و تمام دوستان و مریدهایش هم از او گریزان شدند.

ببینید ایشان چند تا حرف آورده است، معرفی حضرت علی واجب است یا نصب او؟ معرفی حضرت بوده یا نصب حضرت بوده است؟ شما توجه بکنید روایت خیلی واضح و روشن است یک بچه‌ی پنج ساله هم این روایت را برایش ترجمه کنید کاملا متوجه می‌شود و مشخص است.

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا)

ولیکم الله معنایش چیست؟ رسوله چیست؟

«وَفَرَضَ وَلايَةَ اُولِي الْأَمْرِ»

خدا ولایت اولی الامر را واجب کرده است.

آیا نصب او را واجب کرده، یا معرفی او را، اصلاً ربطی به نصب ندارد، اصلاً خدای عالم آمده می‌گوید ولایت اولی الامر واجب است. و مردم نمی‌دانستند، مصداقش را نمی‌دانستند چیست. بعد پیغمبر مأمور شد همان طور که نماز را برای مردم تفسیر می‌کرد.

«ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

ضاق بذلک صدر رسول الله؛ یعنی ضاق از این که چون این‌ها زندگی مسالمت آمیز داشتند.

«تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَأَنْ يُكَذَّبُوهُ»

این که اصلاً معنا نمی‌دهد، و (نستجیر بالله) توهین به خود رسول اکرم است. "رسول اکرم از این که مردم زندگی مسالمت آمیز داشته باشند می‌ترسید و چنین و چنان بود"

عزیزان دقت کنند جالب این است که در خود «کافی شریف» در جلد اول صفحه 269 دارد. ببینید ما اگر روایات را کاملاً دقت کنیم خود روایت کاملاً مشخص می‌کند مراد چیست.

«لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ كَفَرْنَا بِهِذِهِ الْآيَةِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا»

اگر بگوییم ما این آیه را قبول نداریم، پس دیگر حرف‌های پیغمبر را هم باید انکار کنید.

«وَإِنْ آمَنَّا»

اگر به این آیه ایمان بیاورید

«فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ»

این ذلت برای ما است

«جِئِن يُسَلِّطْ عَلَيْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»

پیغمبر می‌خواهد علی ابن ابی‌طالب را بر ما مسلط کند

حاکمیت، امارت و خلافت امیر المؤمنین را بر ما بقولاند. این کاملاً واضح و روشن است بعد گفتند:

«قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَ لَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نُطِيعُ عَلِيًّا فِيمَا أَمَرَنَا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 427، بَابُ فِيهِ نَكَتٌ وَ نَتَفَّ مِنْ التَّنْزِيلِ

فِي الْوَلَايَةِ، ح 77

خود روایات کنار هم که می‌آید کاملاً مشخص می‌کند. بعد این‌که می‌گوید "پیامبر همه رنج‌ها را خریده و چرا

از نصب علی ترسان بود؟" این یک بحث مفصلی دارد ان شاء الله در جلسه بعد خدمت عزیزان هستیم.

«والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته»